



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۷ بهمن ۱۳۹۸

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه-

مصادف با: ۲۱ جمادی الثانی ۱۴۴۱

قول سوم: تفصیل بین نظر او و تکرار نظر

جلسه: ۷۶

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

نتیجه مباحث گذشته

در مسأله هجدهم در باب نظر به وجه و کفین من المرأة الاجنبیه امام(ره) در متن تحریر فرمودند که یک قول، قول به عدم جواز است مطلقاً؛ یک قول، قول به جواز است مطلقاً؛ قول سوم تفصیل بین نظر اول و تکرار نظر که در نظر اول به وجه و کفین از زنان اجنبیه جایز است اما نظر دوم، سوم و چهارم جایز نیست. ما طیّ جلسات بسیار زیاد، آن دو قول را مورد بررسی قرار دادیم و به تفصیل ادله اینها ذکر شد. امام(ره) در متن مسأله هجدهم هر سه قول را ذکر کرده، لذا مستند این اقوال باید بررسی می‌شد. ما همه ادله‌ای که برای حرمت نظر به وجه و کفین بود، ذکر کردیم و نتیجه این شد که هیچ یک از این ادله تمام نیست. همه ادله قائلین به جواز را هم ذکر کردیم؛ ملاحظه فرمودید از این ادله برخی مخدوش بود اما برخی از آنها مخصوصاً روایات، قابلیت استناد دارند.

لذا تا اینجا به نظر می‌رسد از نظر استدلالی مشکلی در نظر به وجه و کفین نیست. البته حتماً عنایت دارید که مقصود از این نظر، نظر من غیر تلذذ و شهوة است و البته به مقتضای برخی از روایات و ادله، نگاه به وجه و کفین بی‌جهت نمی‌تواند صورت بگیرد. اینکه می‌گویند نگاه عن قصد و نگاه عمدی جایز است، یعنی این نگاه براساس یک نیازی است؛ معامله‌ای می‌خواهد صورت بگیرد، یا یک مواجهه و گفتگویی در کار است، مثلاً معلم است و شاگردانش را خطاب می‌کند، یا پرسش و سؤالی در غیر جایگاه تعلیم واقع می‌شود، اینها اقتضا می‌کند نظر باشد و این نظر هم جایز است. اما اگر فرض کنیم کسی هیچ کاری ندارد - البته ما نمی‌گوییم ضرورت که منحصر به ضرورت کنیم -، هیچ حاجتی هم نیست، اگر بی‌دلیل بخواهد نگاه کند، این از آن نگاه‌هایی است که منجر به شهوت و تحریک می‌شود. این شاید از مصادیق همان نگاه ریه باشد. لذا به نظر می‌رسد که حداقل در مورد جواز نظر به وجه و کفین، به مقتضای برخی ادله، بالاخره یک حاجتی و شرایطی باید وجود داشته باشد که اقتضای این نگاه را داشته باشد، والا اگر کسی کنار خیابان بنشیند و بگوید من می‌خواهم به چهره زنان نگاه کنم و قصد لذت هم نمی‌کنم، فقط همین طوری می‌خواهم قیافه‌ها را نگاه کنم، این خالی از اشکال نیست؛ با توجه به آنچه در ادله و روایات ذکر شده، یا سیره متشرعه یا آیه «ولایبیدن زینتهن الا ما ظهر منها» به قرینه روایاتی که آن را تفسیر کرده‌اند و روایاتی که در مورد نظر به وجه و کفین وارد شده، به نظر می‌رسد اینها نوعاً ناظر به شرایط حاجت، شرایط نیاز و یک شرایط خاصی است. مثلاً در یک مجلسی جمعی نشست‌اند و گفتگو می‌کنند و طبیعتاً اقتضای این گفتگو در مجموع این است که

بالاخره نظر صورت بگیرد. اما اینکه بدون حاجت، بدون نیاز، بدون اینکه شرایطی و فضایی باشد که اقتضای چنین نظری را کند، این یک مقدار به نظر می‌رسد جای تأمل دارد.

قول سوم: تفصیل بین نظر اول و تکرار نظر

برای اینکه این بحث به انتها برسد، ادله قول به تفصیل را هم باید ذکر کنیم. اینکه چرا النظرة الاولى جایز است و النظرة الثانية جایز نیست. البته مرحوم محقق در شرایط می‌فرماید جمع بین ادله اقتضا می‌کند که نظر اول علی کراهة جایز است و نظرهای بعدی در مجلس واحد جایز نیست. آن قول را هم بعدا اشاره‌ای خواهیم داشت؛ اما عمده در تفصیل این قول است که می‌خواهیم ببینیم ملاک و معیار اینکه بعضی فرموده‌اند نظر اول جایز است و نظر بعدی یا نظر دوم جایز نیست، کدام است؟

دلیل: روایات

این نظر مبتنی بر برخی روایات است که این روایات در باب ۱۰۴ از ابواب مقدمات نکاح ذکر شده است. از جمله:

روایت اول: «جعفر بن محمد عن ابیه (ع) قَالَ: وَ قَالَ (ع): أَوَّلُ نَظْرَةٍ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَ لَا لَكَ وَ الثَّلَاثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ»^۱. روایت از امام صادق (ع) است که پدرش امام باقر (ع) نقل فرموده که اولین نظر برای توست، که این یعنی منعی ندارد و ضرر و آسیبی به تو نمی‌رساند. دومین نظر کآن زمینه آسیب را برای تو فراهم می‌کند؛ سومین نظر موجب هلاکت است. اینجا تقریباً بسیار روشن فرموده نظر اول منعی ندارد؛ اما نسبت به نظر دوم و سوم هشدار می‌دهد؛ نظر دوم «علیک»، یعنی این به نفع تو نیست، این به ضرر توست، این به معنای عدم جواز است. سومین نظر موجب هلاکت است.

روایت دوم: روایتی است که در عیون أخبار الرضا (ع) آمده است؛ از امام رضا (ع) عن آبائه: «قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) يَا عَلِيُّ لَا تُتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَلَيْسَ لَكَ إِلَّا أَوَّلُ نَظْرَةٍ»^۲. از جمله مطالبی که رسول خدا (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمود، این است که نگاه کردن، نگاه کردن را به دنبال نداشته باشد؛ پس برای شما جایز نیست مگر اولین نظر. معنایش این است که نظرهای دیگر جایز نیست. ظاهراً اساس برخی از روایات، یک روایت است منتهی صاحب وسائل این را مکرر آورده است.

روایت سوم: «وَفِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ أَوَّلُ نَظْرَةٍ لَكَ وَ الثَّانِيَةُ عَلَيْكَ لَا لَكَ»^۳؛ اینکه «لک» و «علیک» دارد، این معلوم است که اشاره به جواز و عدم جواز است؛ مستدل اینطور ادعا می‌کند.

روایت چهارم: «عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ لَكَ كَنْزٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا فَلَا تُتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَ لَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ»^۴، البته در برخی از نسخه‌ها کلمه «الآخرة» آمده است. اینکه می‌فرماید یا علی، یک کنز و گنج و گوهری در بهشت هست، «و أنت ذو قرنیها»؛ بعد کآن می‌فرماید این کنز و گنج با نظر نکردن حفظ می‌شود. نظر اول جایز است اما نظر دوم جایز نیست. لک الاولي و لیست لک الاخرة، این به وضوح نشان می‌دهد که نظر اول جایز است و نظر دوم یا نظرهای بعدی جایز نیست.

بررسی دلیل تفصیل

البته در سند بعضی از روایات، مثل همین روایت که ابی الطفیل در آن ذکر شده اشکال کرده‌اند، بعضی گفته‌اند که وی صریحاً توثیق نشده ولی به هر حال از اصحاب خاص امیرالمؤمنین (ع) بوده است؛ چون ابی الطفیل همان عامر بن وائله است که

۱. من لایحضر الفقیه، ج ۳، ص ۳۰۴، ح ۱۴۶۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۳، باب ۱۰۴ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۸.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۶۵، ح ۲۸۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۳، باب ۱۰۴ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱۱.

۳. معانی الاخبار، ص ۱۲۷؛ من لایحضر الفقیه، ج ۴، ص ۱۱، ح ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۴، باب ۱۰۴ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱۳.

چندان از او حدیث و روایتی نقل نشده است؛ یعنی کتابی به نام او ثبت نشده است. تنها چند روایت محدود از او نقل شده اما در عین حال با اینکه صریحا توثیق نشده، اما بالاخره از آنجا که نام او به عنوان اصحاب خاص امیرالمؤمنین (ع) ذکر شده، معلوم می‌شود که حال او حسن بوده، اما آن شرایطی که برای راوی لازم است، مخصوصا مسأله وثاقت، در مورد او ذکر نشده است.

به هر حال مشکل سندی در این روایات وجود دارد مثلا روایتی که معانی الاخبار عرض کرده مرسله است؛ آن روایتی که از عیون اخبار الرضا نقل شده، مرسله است. در نوع اینها مشکله ارسال هست. البته در روایت اخیر مسأله ارسال مطرح نیست. لکن از مجموع این روایات استفاده می‌شود که اینها مجموعا یک روایت هستند؛ چون در همه اینها نقل شده که پیامبر (ص) به امیرالمؤمنین (ع) این چنین فرموده است. اینکه یک مضمون، آن هم همه از قول رسول خدا (ص) نقل شده و اینکه در بعضی اصلا سند هم ذکر نشده و به صورت مرسل آمده است، این نشان می‌دهد که مجموع اینها یک روایت است که به تعبیر مختلف بعضا نقل کرده‌اند، مخصوصا آنهایی که به صورت مرسل نقل شده‌اند. این جهت که تعبیرات آن را مختلف کرده‌اند، بالاخره قابل توجیه می‌تواند باشد. اما به هر حال نوع اینها این چنین هستند؛ نوع این روایات برمی‌گردد به یک روایت.

آن روایتی هم که در آن از قول رسول خدا (ص) نقل شده که به امیرالمؤمنین (ع) این چنین فرمود، در مصدر اصلی قید صلاة وجود دارد. «لاتتبع النظرة بالنظرة فان لك الاولى و لیست لك الاخرة»، در این قید «فی الصلاة» آمده است؛ این خیلی مهم است که آیا در این روایت قید «فی الصلاة» باشد یا نباشد. در آن نقلی که ما اینجا خواندیم، قید «فی الصلاة» نداشت، یعنی در کتاب وسائل قید «فی الصلاة» نیامده است. ولی به هر حال در آن مصدری که صاحب وسائل از آن نقل کرده و ارجاعی که به آن داده، قید فی الصلاة وجود دارد. بالاخره بودن یا نبودن قید «فی الصلاة» خیلی مسأله را متفاوت می‌کند.

اگر گفتیم مسأله مربوط به باب صلاة است، که اصلا به کلی این روایات به بحث ما ارتباطی ندارد. اصلا در هیچ کدام از این روایات مسأله نظر به وجه و کفین یا نظر به اجنبیه مطرح نیست. این در واقع توصیه‌ای است که رسول خدا (ص) به امیرالمؤمنین (ع) در هنگام نماز می‌کند؛ چون نگاه کردن به اشیاء و به هر چیزی، انسان‌ها، مناظر، این می‌تواند ذهن انسان را از نماز منصرف کند، مخصوصا به تصرف و دخالت شیطان؛ تمام تلاش شیطان این است که حضور قلب را از انسان در نماز بگیرد. اصلا بعضی از کراهت‌هایی که برای حال نماز ذکر شده، بیشتر برای جلوگیری از چنین چیزی است. اینکه مثلا تصویر در مقابل انسان نباشد؛ اینکه انسان در مقابل محل رفت و آمد نباشد، اینها را گفته‌اند کراهت دارد. یعنی برخی از امور به طور طبیعی زمینه را برای انصراف و انحراف ذهن انسان از خداوند به غیر خدا، فراهم می‌کند. برای همین است که گفته‌اند که در بعضی از شرایط و حالات نماز مکروه است.

در واقع حضرت می‌خواهد این را بفرماید که مواظب باش، تمرکز شما در حین نماز از بین نرود؛ آدم به هر شیئی که در بار اول نگاه کند، این در اختیار آدم است؛ اما بار دوم و سوم این نگاه کردن باعث می‌شود که ذهن انسان منصرف شود و از حضور قلب در نماز دور شود. حتی در مورد نقش انگشتر، اگر ادامه پیدا کند و دوبار یا چند بار تکرار شود، این خودش می‌تواند منشأ این باشد که ذهن انسان از خداوند به سوی غیر خدا برود. لذا با توجه به اینکه قید «فی الصلاة»، در مصدر روایت وجود دارد، به نظر می‌رسد این روایات اصلا مربوط به باب نظر به مرأه اجنبیه نیست. لذا در هیچ کدام از این روایاتی

که ما خواندیم، این جهت و این قید نیست، یعنی اینکه به وجه و کفین یا زن نظر شود. فقط در یک روایتی در خصال شیخ صدوق، که آن را از امیرالمؤمنین (ع) در حدیث اربعمائه نقل کرده: «لَكُمْ أَوَّلُ نَظْرَةٍ إِلَى الْمَرْأَةِ فَلَا تُتْبِعُوهَا بِنَظْرَةٍ أُخْرَى وَ اخْذَرُوا الْفِتْنَةَ»^۱. فقط اینجا متعلق نظر را ذکر کرده والا در هفت یا هشت روایتی که صاحب وسائل در انتهای باب ۱۰۴ آورده، مسأله نظر به مرأه نیست، اول نظر لک و مثلاً النظرة الثانية عليك؛ این چیزی است که در روایات آمده است. البته همین هم می‌تواند در صلوة مورد نظر باشد.

لذا ما می‌توانیم بگوییم این روایات دو دسته‌اند؛ یک طایفه از این روایات به قرینه قید «فی الصلاة» مربوط به باب صلاة است. یک دسته از روایات که قید «فی الصلاة» در آن نیامده، این به باب صلاة مربوط نیست.

اگر این روایات به باب صلاة مربوط باشد، پاسخ آن را عرض کردیم که اصلاً هیچ ربطی به بحث ما ندارد. اگر این روایات مطلق باشد و مربوط به خصوص باب صلاة نباشد، چنانچه در همین روایت اخیر قرینه‌ای هم بر این می‌توانیم ذکر کنیم و اساساً بگوییم به قرینه این، تمام آن روایات دیگر هم مربوط به باب صلاة نیست و فرض می‌کنیم در همه جا مطلق است.

توجیه روایات

توجیه اول

آنچه از ظاهر این روایات استفاده می‌شود، معلوم نیست مربوط به وجه و کفین باشد. این چه بسا مربوط به نظر به شعر، مربوط به نظر به جسد المرأة باشد؛ چون اینجا هم «لکم اول نظرة الی المرأة» اینکه لکم اول نظرة، محتمل است؛ یعنی کأن می‌خواهد بفرماید اگر نظر اتفاقی به شعر و به یک قسمتی از بدن مرأه افتاد، این اشکالی ندارد. «فلا تتبعوها النظرة الاخره»، ولی مواظب باشید به دنبال آن نظر اتفاقی، نظرهای دیگر پیش نیاید؛ آنهاست که شما را هلاک می‌کند. پس اگر به باب صلاة مربوط نباشد و کلی باشد، محتمل است اینجا این روایات منظورشان از نظر اول، نظر اتفاقی و غیر اختیاری به بدن المرأة یا شعر المرأة باشد؛ مثلاً در باز می‌شود و وارد یک خانه‌ای می‌شوی و چشم آدم می‌افتد به زن بدون پوشش سر. می‌گوید این اشکالی ندارد، اما ادامه پیدا نکند که موجب هلاک است.

علی‌ای حال از مجموع این روایات که مورد استفاده و استناد برخی قرار گرفته برای تفصیل بین نظر اول و نظر دوم یا نظرهای بعدی، ما نمی‌توانیم چنین استفاده‌ای کنیم و بگوییم این روایات در موضوع محل بحث ما که نظر عمدی است بدون تلذذ، بخواهد تفصیل بدهد و بگوید نظر اول جایز است اما نظر دوم و سوم جایز نیست. روایات را ملاحظه فرمودید که اساساً این روایات بنا بر احتمالی حداقل قسمتی از آن مربوط به باب صلاة است. اگر به باب صلاة مربوط باشد، به طور کلی عدم ارتباط آن به بحث ما کاملاً واضح و روشن است. اگر هم مربوط به باب صلاة نباشد و کلی باشد، این در واقع یک هشدار و توصیه‌ای است به مراقبت بیشتر برای اینکه انسان در دام شیطان گرفتار نشود. یعنی در حقیقت می‌شود مثل «النظر سهم من سهام ابليس» و امثال اینها؛ یعنی توصیه‌ای مبنی بر اینکه مواظب باشید این نگاه شما را به فتنه و فساد و نکشاند؛ در واقع سیاق آن توصیه و هشدار برای پرهیز از نظری است که موجب تحریک و اسارة الفتنة و امثال آنهاست.

۱. خصال، ص ۶۳۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۴، باب ۱۰۴ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱۰۵.

پس نظر اول طبق این بیان جایز است؛ نظر دوم در واقع کأن می خواهد بفرماید به جهت اینکه زمینه فساد را می تواند فراهم کند، این بهتر است که صورت نگیرد. نهایت این است که این روایات دلالت کند بر کراهیه النظر فی المرتبة الثانية و الثالثة؛ نهایت این است و الا عدم جواز در مرتبه دوم و سوم استفاده نمی شود.

«والحمد لله رب العالمين»